

گفتاری از عبدالحسین خسروپناه در باب چرایی بینشی و کنشی اسلام‌ستیزی در غرب

## با حاکم شدن نسبی گرایی آزادی منتفی می‌شود



**عباس ینشاسته**  
روزنامه‌نگار

**دکتر عبدالحسین خسروپناه، استاد حوزه و دانشگاه، در یازدهم آبان ماه ۱۳۹۹، به دعوت «مجمع بین الملل اساتید مسلمان» در وینا، اسلام‌ستیزی در غرب، به ایراد سخنرانی با موضوع «چرایی اسلام‌ستیزی غرب، پرداخت که متن تنظیم شده آن پیش روی شماست.**

|||

از بدو تولد و ظهور اسلام، مخالفانی علیه اسلام حرکاتی انجام می‌دادند [و حتی] گاهی نقشه ترور پیامبر را هرچند بی نتیجه می‌کشیدند، بعدها هم که حدود دو قرن جنگ‌های صلیبی شکل گرفت و باعث قتل عام فراوان مسیحیان و مسلمانان شد، نوع اسلام‌ستیزی که امروزه در جهان غرب شاهد آن هستیم با اسلام‌ستیزی قرون وسطی و جنگ‌های صلیبی بسیار متفاوت است، چرایی [و علل] آن هم متفاوت است. وقتی از «چرایی اسلام‌ستیزی در غرب» صحبت می‌کنیم، می‌تواند دو معنا داشته باشد؛ یکی چرایی معرفتی و دوم چرایی کنشی، به تعبیری چرایی بینشی و چرایی کنشی، به تعبیر دیگر دوسال اینجامطرح می‌شود؛ یکی اینکه چه بینشی پشتوانه این اسلام‌ستیزی است و سوال دوم اینکه چه کنش‌هایی باعث می‌شود که اسلام‌ستیزی در غرب رواج پیدا کند.

پاسخ سوال اول «عقلانیت خودبنیاد» است، آنچه غربی‌ها از آن به Subjectivism یا «اصالت فاعل شناسی انسانی» تعبیر می‌کنند، عقلانیت خودبنیاد به معنای «عقل استدلال‌گر» نیست، بین reason, rationality فرق است. عقل استدلال‌گر عقلی که با آن منطق و ریاضیات شکل می‌گیرد، را ما مسلمانان هم قبول داریم. عقلانیت خودبنیاد یعنی آن منبع معرفتی که نسبت به وحی و منابع معرفتی دینی، بشرطاً باشد. یعنی اینکه من می‌خواهم از عقل یا تجربه یا عرفی که با وحی یا منابع دینی پیوند برقرار نکند، حقایق را بفهمم. این عقلانیت خودبنیاد است.

عقلانیت خودبنیاد در رسانس شکل گرفت و کانت در نیمه دوم قرن هجدهم آن را تبیین فلسفی کرد ولی هرچه جلوتر می‌رویم این عقلانیت خودبنیاد در قرن بیستم به عقلانیت ابزاری تبدیل شد- که ما کم‌کم ویر بر آن تاکید می‌کنند- یعنی یک عقلانیت برنامه‌ریزی، ناظر به اهدافی که استعمارگران دارند. هدف را این‌طور تعیین می‌کنند: «هدف، استعمار دیگران و به تاراج بردن اموال دیگران و عقل برنامه‌ریز برای این هدف شروع به برنامه‌ریزی می‌کند.»

این عقلانیت خودبنیاد که به عقلانیت ابزاری تبدیل شده بود، در نیمه اول قرن ۲۰- که مادر آن به سر می‌بریم- تبدیل به عقلانیت نسبی گرایانه شده است. یعنی عقلانیتی که معیار صحت و سقم و معیار درستی و غلطی ندارد. وقتی نسبی گرایی معرفتی شکل بگیرد قطعا دیگر حقیقتی به نام اسلام را نخواهد پذیرفت.

لذا پاسخ سوال اول بنده یعنی «چرایی بینشی اسلام‌ستیزی در غرب معاصر» عبارت است از عقلانیت خودبنیادی که به عقلانیت ابزاری و بعد به عقلانیت نسبی گرا تبدیل شد.

این عقلانیت اسلام را برنمی‌تابد، نه تنها اسلام بلکه

حتی مسیحیت را نیز برنمی‌تابد چرا که ادیان الهی و شریع آسمانی منبع وحی و عالم ملکوت را قبول دارند و بین دنیا و آخرت و بین ملک و ملکوت پیوند برقرار دانسته و خدا را محور می‌دانند و انسان برای خدا و دنیای برای آخرت را مطرح می‌کنند که اینها هیچ کدام با عقلانیتی که در این قرن‌ها مطرح شده سازگار نیست. لذا مسیحیت غرب دلخوش نباشد که عده‌ای اسلام‌ستیزند، [چرا که] اینها دین‌ستیزند.

ما در اسلام از سه نوع اخوت سخن می‌گوییم. اخوت ایمانی، اخوت اسلامی و اخوت انسانی. ما مسلمانان معتقدیم «اما المؤمنون اخوه» یعنی مومنان برادرند. ما شیعیان معتقدیم که ولو شیعی امامان اثنی عشری هستیم اما اخوت اسلامی بین همه مسلمانان برقرار است. ما مسلمانان معتقدیم که با مسیحیان برادریم. «الانسان اخ الانسان» [یعنی] ما مسلمانان به یک اخوت انسانی با همه انسان‌های روی کره زمین قائلیم. این مبنای تفکر اسلامی است.

صاحبان ادیان دقت کنند، مسیحیان یا ادیان دیگر دلخوش نباشند که عده‌ای اسلام‌ستیزند، چرا که مبنای معرفتی اسلام‌ستیزی این عقلانیت نسبی گرایانه است. می‌دانید که امروز دو فلسفه معاصر غرب داریم یکی اگزیستانسیالیسم و دیگری فلسفه تحلیلی که هر دو به عقلانیت نسبی گرایی منتهی شده‌است. اگزیستانسیالیسم به هرمنوتیک فلسفی منتهی شده و سر از

نسبی گرایی در آورده و فلسفه تحلیلی هم که امثال کوبین و رورتی هستند، سر از نسبی گرایی در آورده‌اند. نسبی گرایی معرفتی با هیچ شریعت و دینی جمع نمی‌شود و این مبنای معرفتی نه تنها سر از اسلام‌ستیزی در آورده بلکه سر از مسیحیت‌ستیزی هم در می‌آورد کم‌اینکه در آورده است. این مبنای معرفتی دین‌ستیزی است.

اما چرایی کنشی. حتما در کلیپ‌ها دیده‌اید که در غرب کسی به خانم مسلمان و باجایی که در خیابان تردد می‌کند بی ادبی می‌کند و هجوم می‌برد. چرا؟ چون باحجاب و مسلمان است. گاهی از سوی پلیس و گاهی از سوی مردم عادی. کسانی که این رفتارهای غیراخلاقی و غیرانسانی را انجام می‌دهند [که] این عقبه معرفتی را متوجه نیستند. اینها که متوجه چرایی بینشی و عقبه معرفتی و عقلانیت ابزاری و نسبی گرایی نیستند. اینجایک چرایی کنشی در کار است. [گذشته از اینکه] همین رفتارهای خشونت‌آمیز منشأ پیدایش داعش شد، پاسخ این چرایی کنشی چیست؟ رسانه مدرنی که تلاش می‌کند تا نگاه مردم جهان را به اسلام منفی کند. فیلم‌هایی را که هالیوود در ۱۰ سال اخیر ساخته را ببینید. قبل از اینکه داعشی شکل بگیرد، هالیوود فیلم‌هایی ساخت که همین پرچم داعشی‌ها در فیلم‌هایشان نمایش داده می‌شد درحالی که هنوز داعشی وجود نداشت. [فیلم‌هایی مشتمل بر] رفتارهای خشونت‌آمیز، در توجیه حمله امریکایی‌ها به عراق.

اخیرا فیلمی به نمایش درآمده- که در واقع رفتار خشن سیارا هم نشان می‌دهد- ولی در قسمتی از این فیلم یک عراقی می‌آید و همسر فردی که قیلا در عراق بوده را به قتل می‌رساند. گوشه‌ای از فیلم تعریفی از مسلمانان ارائه می‌کند که آنها اهل خشونت و جنایتند که یک زن بی گناه را به قتل می‌رسانند. حضور خودشان در عراق را برای خدمت به مردم و دفاع از مردم و مبارزه با تروریسم و... اما [در مقابل] تصویری خشن از ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها و عراقی‌ها نشان می‌دهند.

امروزه یکی از مهم‌ترین اهداف رسانه‌ها ایجاد یک تصویر غلط از مسلمانان است. رسانه آن قدر قوی ساختار ذهنی انسان‌ها را عوض می‌کند که کسی باور نمی‌کند مسلمان‌ها اهل محبت باشند. لذا چرایی کنشی اسلام‌ستیزی در غرب، رسانه مدرن است. اگر بخواهیم با این دو چرایی بینشی و کنشی مقابله کنیم هر کدام ابزار خود را می‌خواهد. در مقابل‌ها چرایی بینشی باید از عقلانیت الهی در برابر عقلانیت خودبنیاد و ابزاری و نسبی گرایانه استفاده کنیم. از عقلانیتی که با آسمان پیوند برقرار می‌کند و زمین و آسمان و ملک و ملکوت را با هم پیوند می‌زند. برای مقابله با چرایی کنشی هم ما باید از رسانه استفاده کنیم. یعنی اینجا باید مسلمانان جهان اعم از مالزی، اندونزی، عربستان، عراق، لبنان، مصر، کشورهای آفریقایی و ترکیه که یک فعالیت مهم رسانه‌ای دارند و سایر کشورهای اسلامی و... باید بیایند و با رسانه، اسلام دارای عشق و محبت و عقلانیت را به دنیا معرفی کنند و اجازه ندهند این رسانه، اسلام معکوس و نادرستی را در ذهن‌ها ایجاد کند. امیدوارم با وحدت و بصیرتی که بین مسلمانان اتفاق می‌افتد و اخوت و محبتی که پدید می‌آید بتوانیم در برابر این اسلام‌ستیزی با منطق و اخلاق بایستیم و اسلام ناب را به دنیا معرفی کنیم.

در مورد آزادی بیان هم خوب است اشاره‌ای داشته باشم که امثال جان لاک قرارداد‌های اجتماعی را مطرح کرد یا هابز در لوایات یا مابانی خاص معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی خود بحث‌هایی را در باب قرارداد‌های اجتماعی مطرح کرد، اما از نیمه دوم قرن بیستم آزادی بیان تعریف دیگری پیدا کرده است. وقتی نسبی گرایی و عقلانیت نسبی حاکم بشود، همه چیز مطوف به قدرت می‌شود. این را هم نیچه- که وفاتش ۱۹۰۰م است- متوجه شد و فوکو و نیز بسیاری

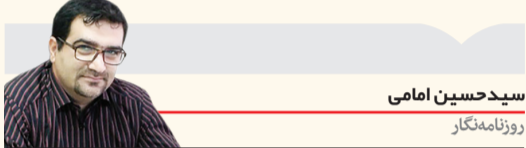
از متفکران دیگر. در واقع آزادی بیان مطوف به قدرت است چون ارزش‌ها و حقایق، نسبی است. قدرت اصل می‌شود و آن آزادی که حافظ این قدرت است حمایت می‌شود و با آن آزادی که حافظ این قدرت نباشد، مقابله می‌شود. لذا روزه گارودی حق ندارد از هولوکاست صحبت کند. در اینجا آزادی بیان چه می‌شود؟ همین الان چگونه است که در فرانسه کسی آزاد نیست حجاب داشته باشد؟ مگر آزادی بیان و آزادی کنش برقرار نیست؟ لذا آزادی‌ای که به قدرت آنها آسیب‌بزند دیگر مطلوب نخواهد بود. وقتی عقلانیت نسبی گرا حاکم شد آن چیزی ارزش است که تابع قدرت آنها باشد. لذا این را به روشنفکران‌های کشورهای اسلامی که مدام دم از آزادی می‌زنند عرض بکنم، ببینند که اینها چطور در مقابل آزادی می‌ایستند و آزادی را سلب می‌کنند. شما می‌دانید منشور حقوق بشر ۳ نسل دارد که در نسل اول آن در ماده ۱۹ که در مورد آزادی بیان حرف می‌زند در تبصره ۲ می‌گوید آنجا که آزادی بیان با اخلاق جامعه در تعارض باشد، [آزادی بیان] منتفی است. خوب در جامعه فرانسه [که] تعداد قابل توجهی از مردم مسلمان هستند، چطور پیامبر را به تمسخر می‌گیرند؟ آیا این رفتار با حقوق بشر سازگاری دارد؟

لذا امروزه ما با یک عقلانیت نسبی گرایانه در غرب مواجهیم که این عقلانیت نسبی گرایانه اصالت را به قدرت می‌دهد. تلاش می‌کند که جریان‌های عبری و عربی را در دایره خود بیاورد و هرکس حامی این تفکر نباشد باید کنار برود.

فکر می‌کنم امثال سخنان و رفتارهایی که رئیس جمهور فرانسه دارد، همین باعث می‌شود که خیلی از حق طلبان، مطالعه و تحقیق کنند و اسلام واقعی را بشناسند.

**سیدحسین امامی**

روزنامه‌نگار



**حجت الاسلام والمسلمین یحیی جهانگیری سهروردی، دکتری مطالعات اسلامی و نیز دکتری مطالعات شیعی دارد و در سطوح عالی حوزوی و دانشگاه به تدریس مشغول است. وی در حدود ۳۰ کشور به فعالیت‌های علمی و دینی پرداخته است. گفت‌وگو با اندیشمندان جهان اسلام و ارتباط نزدیک با آنها تجربه خوبی را برای او در زمینه گفت‌وگو میان مذهبی فراهم آورده است. سال‌ها تدریس و مسئولیت بین‌المللی در دانشگاه‌های مذاهب اسلامی- که دغدغه تقریب دارد- بر سبقه و صبغه ایشان در زمینه تقریب افزوده است. وی در کنار فعالیت‌های کاربردی و عملی برای تقریب، دل مشغول بحث‌های تئوریک و نظری در این باره نیز است. تقریب، هرچند روشن و بدیهی به نظر می‌آید ولی چون در عمق و ابعاد آن دقت‌های نظری شود دانسته خواهد شد که بدون تنقیح تئوریک، گام برداشتن عملی، گاه ضد تقریب خواهد بود. خصوصا اکنون که باب بحث از تکفیر و حدود دیگر پذیری مجدداً مفتوح شده است، طرح بحث‌های تئوریک پیرامون آن موضوعیتی ضاعف می‌یابد. در این باب، یادداشت دکتر جهانگیری سهروردی پیش روی شماست.**

|||

وقتی می‌گوییم تقریب، کدام تئوری‌ها مدنظر ما نیست؟ وقتی می‌گوییم می‌خواهیم تقریب صورت گیرد یعنی نمی‌خواهیم کدام خوانش‌های دیگر که به دنبال وحدت هستند، رخ دهد؟ [یعنی وجه تمایز تقریب، چیست؟]

رابطه وحدت و تقریب این است که وحدت، کنشگری عملی است و تقریب، همگرایی نظری و تئوریک است، یعنی ما می‌گوییم هیچ‌گاه اندیشه‌ها به وحدت نمی‌رسند و یکی نمی‌شوند. اندیشه‌ها با گفت‌وگو و فهم به یکدیگر نزدیک می‌شوند و این تقریب است، منتها [تقریب نتیجتاً] در عمل هم صدایی دارد و [گرچه] هر کسی، دیدگاهی برای خود دارد ولی [در] موقع عمل، همه هم صدا می‌شوند.

ما معتقد هستیم وحدت و هم‌صدایی وقتی اتفاق می‌افتد که قیلبش تقریب نظری اتفاق بیفتد و نظرها به هم نزدیک شده باشند. ما با تقریب به دنبال باطل کردن نظریه‌های دیگر نیستیم و نمی‌خواهیم آزادی اندیشه در جهان اسلام از بین برود [بلکه] اتفاقاً می‌خواهیم نظریه‌پردازی اتفاق بیفتد، منتها با تقریب دنبال این هستیم که با گفت‌وگو و [در] کنار هم بودن، این نظریه‌ها به هم نزدیک شوند.

حال باید بدانیم تئوری‌های رقیب چیست. قبل از پرداختن به این موضوع باید بدانیم تا بحث‌های مفهومی تقریب منقح نشود، هرکس می‌خواهد از تقریب حرف بزند [آزاد است و مانعی نیست] ولی در عمل متناقض عمل خواهد کرد. ما متأسفانه داعیه‌داران تقریبی داریم که چون خوانش تقریب برایشان مشخص نیست، اتفاقاً با تئوری‌های بدیل [و] رقیب به میدان آمدند [و در نتیجه] اینها تقریب را نابود کرده‌اند. لذا بحث تقریب و تئوری‌های رقیب یک بحث جدی است، تا روشن شود منظور از تقریب این است. شما چیز دیگری می‌گویید [ولی] تقریب دنبال داعیه این نیست [یعنی مابانی نظری تقریباً با سخن شما موافقت ندارد گرچه شما] با نشان تقریب می‌آیید و این حرف‌ها را می‌زنید.

برخی تئوری‌های تقریب را تعطیل‌المذاهب نامیده‌اند و گفته‌اند ما معتقدیم وحدت زمانی اتفاق می‌افتد که مذاهب تعطیل شود و شیعه، سنی، حنفی و شافعی، دیگر [تعطیل شده باشد و در میان] نباشد. [یعنی تفسیرشان این است که تقریب یعنی] همه فقط مسلمان باشند [و تقریب طبق این تفسیر یعنی] باید روزی برسد که کلا مذاهب از بین برود و فقط صدای اسلام باشد. برخی گفته‌اند این نگاه منسوب به سیدجمال‌الدین اسدآبادی است ولی ما با تقریب مذاهب، این تئوری را دنبال نمی‌کنیم [و نظر بنده و اهل تقریب، این نیست]. این تئوری برای رسیدن به وحدت، [به] دنبال حذف و تعطیل کردن مذاهب است [ولی] ما معتقد هستیم اتفاقاً تقریب یعنی پویایی مذاهب و بودن مذاهب، [یعنی باید] مذاهب هم [حاضر و موجود] باشند.

هویت مذاهب، دینی و اجتماعی است و باید باشند اما اینها باید با هم گفت‌وگو کنند و حرف‌های دیگر را بفهمند. فرق دیدگاه «تقریب مذاهب» با «تعطیل مذاهب» در اینجا است.

یک دیدگاه [هم] می‌گوید ما تغییر مذاهب کنیم. این هم یکی از تئوری‌های بدیل است، وقتی ما می‌گوییم تقریب مذاهب آنها خیال می‌کنند [می‌گوییم] تغییر مذاهب؛ لذا می‌گویند [لا بد باید]

یادداشت شفاهی از یحیی جهانگیری سهروردی

## تقریب و تئوری‌های رقیب



با تقریب مذاهب شیعه سنی شود و بالعکس و اینکه [لا بد باید] کسی از مذهب خود دست بکشد. تقریب مذاهب هرگز به دنبال تغییر مذهب نیست. این [مطلب] صدای رسای افرادی است که از تقریب مذاهب صحبت می‌کنند و اتفاقاً افرادی که تقریب مذاهب را به این معنا [یعنی به معنای تغییر مذاهب] می‌بینند، با آن مخالف هستند [یعنی تفسیر تقریب مذاهب به تغییر مذاهب، از جانب برخی مخالفان تقریب صورت گرفته است نه از جانب موافقان تقریب]. [اهل تقریب] می‌گویند ما می‌خواهیم همه در مذهب خودشان تغییر داد، تهدید می‌کنیم. دین یک مقوله قلبی است. پس وقتی افرادی [بعضاً] حرف از وحدت اسلامی می‌زنند ولی در عمل تغییر مذهب دغدغه آنهاست، [اهل تقریب نیستند]. این دغدغه تقریب مذاهب؛ تغییر مذاهب نیست.

تقریب مذاهب به معنای تغییر مذاهب نیست، بلکه به معنای آشنا شدن مذاهب با یکدیگر است، اگر کسی خواست مذهب خود را تغییر دهد، آزادی وجود دارد. ما هیچ کس را نه تهدید می‌کنیم و نه اجبار می‌کنیم که دینش را تغییر دهد و نه کسی که دینش را تغییر داد، تهدید می‌کنیم. دین یک مقوله قلبی است. پس وقتی افرادی [بعضاً] حرف از وحدت اسلامی می‌زنند ولی در عمل تغییر مذهب دغدغه آنهاست، [اهل تقریب نیستند]. این دغدغه تقریب مذاهب؛ تغییر مذاهب نیست.

گزینش [رقیب] دیگر معتقد است منظور از تقریب، یعنی تکفیر مذاهب، اینکه بیاییم به اعتقادات دیگران توهین کرده و آنها را تخریب کنیم. این تکفیر اینجا معنای اعم دارد یعنی تخریب کرده و به همدیگر توهین کنیم؛ اینکه تقریب مذاهب نمی‌شود! شما نمی‌توانید مذاهب را کنار هم بیاورید یا اینکه دیگران را حذف کنید، هدف از تقریب مذاهب این بوده که همه باشند، متأسفانه در سال‌های اخیر صدای تکفیر صدای خشنی بود که به گوش رسید، و اینها آمدند به بهانه تکفیر مذهبی از پیروان اسلامی، گفتند مذاهب دیگر بیایید ما باهم باشیم! شما چطور یک مذهبی را تکفیر می‌کنید و بعد می‌خواهید دیگران را زیر چتر خود قرار دهید؟ شما آنها را فردا تکفیر می‌کنید، که اتفاقاً کردند.

پس [مقصود از تقریب] آنه تعطیل و نه تغییر و نه تکفیر و نه تکثیر مذاهب است. عده‌ای معتقدند تقریب مذاهب یعنی اینکه مذاهب با هم گفت‌وگو کنند تا به یک مذهب دیگر برسیم که همه مشترکات را دارد و مذهبی است که سایر مذاهب دیگر با آن کنار می‌آیند، [یعنی می‌گویند] ما باید مذهب دیگری بسازیم که [آن مذهب میان] شیعه، سنی حنفی و شافعی نقطه تلاقی و هارمونی است. [این مدعیان به] دنبال تکثیر هستند [درحالی‌که] تقریب مذاهب به دنبال این است که اتفاقاً خود مذاهب بمانند و مذهب دیگری تأسیس نشود. مذاهب هم مشترکات و افتراقات را بشناسند و این افتراقات نباید مایه نزاع باشد، اختلافاتی است که اتفاقاً افتاده است. همچنان که این اختلاف بین خود اهل سنت [هم در کار] است و ممکن است بین شیعیان [نیز] باشد. مگر فتوای مرجعی با مرجع دیگر فرق نمی‌کند و مگر بین اهل سنت حنفی، شافعی و مالکی باهم فرق نمی‌کنند؟ چرا این تنوع وقتی داخل مذاهب اتفاق می‌افتد قابل پذیرش است، ولی [آن‌گاه که میان] مذهب اتفاق می‌افتد، مایه نزاع می‌شود؟ تقریب مذاهب می‌گوید این نقطه خطاست و نباید اتفاق بیفتد همچنان که تنوع صدا در درون یک مذهب قابل پذیرش است، در بیرون مذهب هم باید قابل پذیرش باشد.

پس تقریب مذاهب دغدغه‌اش شناخت مذاهب دیگر است. می‌گوید مذاهب دیگر را هم بشناسید، نشان‌آختن‌ها سبب جهل شده است. این یکی از نقطه‌های اصلی تقریب مذاهب است. دوم اینکه اگر اختلافاتی داریم، به این اختلافات احترام بگذاریم. نمی‌توانیم در اختلافاتی که داریم خود را حق بپنداریم و دیگران را کلا توهین و تخریب کنیم. تقریب مذاهب تأکید بر گفت‌وگو دارد. می‌گوید ما باید در تمام عرصه‌های افتراقی و اشتراکی باید باهم گفت‌وگو کنیم و این سبب می‌شود به فهم و دغدغه مشترک برسیم.

تقریب مذاهب می‌گوید ما خواهان نابودی افتراقات نیستیم، اشتراکات را مورد تأکید قرار دهیم و در عین حال افتراقات هم- که جداکننده هر مذهب از دیگری است- باقی بماند. تقریب مذاهب به دنبال این است که اشتراکات برجسته شود. تقریب معتقد است در کنار همه افتراقات و اشتراکات به دغدغه‌های امروز، به فلسطین و تکفیر، که امروزه مشکل اصلی جهان اسلام است، توجه کنیم. با دشمنی که امروزه می‌خواهد چهره خشنی از اسلام معرفی کند و فویاسازی می‌کند، باید نبرد کنیم و اینها [لازم است که] دغدغه ما باشد. پس تقریب با این مؤلفه‌هایی که گفته شد با آن تئوری‌ها [ی] رقیب تفاوت جدی دارد.